

صلح و جنگ در سیره پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

حامد منتظری مقدم*

چکیده

تبیین نادرست صلح‌ها و جنگ‌هایی که در تاریخ زندگانی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله رخ داده، این شبهه را به وجود آورده که اسلام «دین شمشیر» است. این در حالی است که اکنون تکفیری‌های به ظاهر مسلمان نیز با رفتارهای غیرانسانی خود پدیده «اسلام‌هراسی» را رشد داده‌اند. بر این اساس، در این نوشتار، به روش تاریخی (توصیفی - تحلیلی)، سخن بر سر بازشناسی صلح و جنگ در سیره پیامبر اعظم در جایگاه اسوه حسنه است.

در سیره پیامبر صلی الله علیه و آله دعوت به خدای یگانه اصالت داشت؛ البته حضرت در این دعوت، تا جای ممکن از جنگ دوری می‌کرد. در صلح حدیبیه، بیعت رضوان که نشانه‌ای از استحکام مسلمانان بود، به تحکیم صلح منجر شد. در این صلح، پیامبر صلی الله علیه و آله با نرمش قهرمانانه به امنیت دست یافت، و توانست دعوت خود را جهانی کند. جنگ در سیره پیامبر صلی الله علیه و آله، یا در دفاع از کیان اسلام بود و یا در رفع موانع دعوت به اسلام؛ از این رو، امری مقدس به شمار می‌آمد که توأم با رحمت و مهرورزی بود.

کلیدواژه‌ها: سیره پیامبر صلی الله علیه و آله، صلح‌های پیامبر صلی الله علیه و آله، بیعت رضوان، صلح حدیبیه، جنگ‌های پیامبر صلی الله علیه و آله، فتح مکه، دعوت به اسلام.

مقدمه

در طول تاریخ، همواره صلح و جنگ، آدمیان را به کشاکشی بس دشوار واداشته‌اند: «زیستن و زنده‌گذاشتن» یا «مردن و میراندن». اکنون در این دوران، که گسترش خشونت یک تهدید بزرگ جهانی به‌شمار می‌رود، و در این میان، گروه‌های تکفیری و افراطی به‌ظاهر مسلمان، در واقع پدیده «اسلام‌هراسی» را رشد می‌دهند، بسیار ضرورت دارد که سیره و روش رسول خدا حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله در دو مقوله «صلح» و «جنگ» بازشناسی شود؛ چراکه به تصریح قرآن کریم، حضرت اسوه حسنه مسلمانان است.

در تاریخ زندگانی رسول خدا صلی الله علیه و آله، صلح‌ها و جنگ‌های متعددی رخ داده است؛ اما تاکنون آثار اندکی درباره صلح‌های ایشان نگاشته شده - از جمله کتاب بررسی تاریخی صلح‌های پیامبر صلی الله علیه و آله تألیف نگارنده - و بیشتر آثار به جنگ‌های حضرت پرداخته‌اند. از این رو، این زمینه فراهم شده است تا خاورشناسان، اسلام را به ناروا «دین جنگ و شمشیر» بنامند (فروید، ۱۳۷۵، ص ۳۶۷؛ دورانت، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۲۴۱)؛ به‌ویژه آنکه درباره جنگ‌های پیامبر صلی الله علیه و آله نیز تبیین و تحلیل جامعی انجام نشده است. بر این اساس، در این نوشتار، با امید به پیمودن گامی کوتاه در جهت شناخت صلح و جنگ در سیره رسول الله صلی الله علیه و آله به این سؤال پاسخ داده شده است که «رسول خدا صلی الله علیه و آله، چگونه و چرا به صلح، و چگونه و چرا به جنگ روی می‌آورده است؟»

در پاسخ‌گویی به این مسئله، در این نوشتار بر پایه روش تاریخی، سیره پیامبر صلی الله علیه و آله در صلح و جنگ به تفکیک بازشناسی می‌شود؛ امید است که در فرصتی بیشتر بتوان این زوایا را به تفصیل بازشناخت.

صلح در سیره پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

«صلح»، پدیده‌ای رویارو با جنگ و کشتار، و بیانگر وضعیتی است که در آن، مسالمت و سازش، تأمین، و از عداوت و دشمنی دوری شود. به بیانی، صلح حالت طبیعی است که با وقوع جنگ به هم می‌خورد و پس از آن، کوشش می‌شود که دوباره برگردانده شود (ر.ک: تافلر، ۱۳۷۲، ص ۱۷۱). رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از هجرت به یثرب و تشکیل حکومت اسلامی، با دشمنان خود صلح‌های متعددی برگزار کرد. در آن میان، «حدیبیه»، شاخص و بسیار شناخته‌شده است؛ اما صلح‌های پیامبر صلی الله علیه و آله محدود به آن نبود، و پیش و پس از آن نیز صلح‌های دیگری واقع شد. در این بخش از نوشتار، صلح حدیبیه مورد تأکید است؛ البته پیش از آن سه صلح دیگر نیز بازشناسی می‌شود:

صلح با یهودیان یثرب

یهودیان، که در حومه و درون یثرب (مدینه‌النبی) سکونت داشتند، برای مسلمانان تهدید بالقوه بودند؛ زیرا هنگام هجوم دشمن به مدینه، احتمال داشت که ایشان به یاری دشمن بپردازند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با درک این تهدید، با یهودیان یثرب پیمان صلح منعقد کردند (ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۵۰۱؛ ابن سلام، ۱۳۸۸ق، ص ۲۹۰)؛ البته یهودیان یثرب دو گروه بودند و صلح با هر یک جداگانه انجام شد (ر.ک: منتظری‌مقدم، ۱۳۸۵، ص ۷۵-۵۸).

گروهی، یهودیان تابع قبیله‌های اوس و خزرج (انصار) بودند (ر.ک: احمدی میانجی، ۱۹۹۸م، ج ۳، ص ۱۲؛ عاملی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۲۵۵). پیامبر صلی الله علیه و آله در ضمن پیمان عمومی یثرب، ایشان را «متحد» با مسلمانان معرفی کرد که می‌توانستند بر

صلح حدیبیه

این صلح، مهم‌ترین نرمش قهرمانانه و نقطه عطفی در تحولات عصر نبوی ﷺ، و چه بسا مهم‌ترین نرمش در طول تاریخ اسلام است. نخست باید بر این نکته پای فشرده که در این صلح، پیامبر اعظم ﷺ موضعی کاملاً فعال داشت، و برخلاف آنچه که تصور می‌شود، رفتار مشرکان قریش در مراحل مختلف صلح، انفعالی بود؛ چنان‌که اصل حرکت پیامبر ﷺ و مسلمانان به سوی مکه به قصد انجام حج، اقدامی بود که قریشیان را به مقابله‌ای ناخواسته در چارچوب ممانعت از انجام حج، وادار کرد. آن‌گاه رسول خدا ﷺ پیشنهاد صلح داد، که این بار مشرکان به تکاپوی شدیدتری افتادند. به هر روی، صلح واقع شد؛ البته این صلح فتح بزرگ مکه را به دنبال داشت (ابن زینی دحلان، بی تا، ج ۲، ص ۴۴-۴۵). در ذیل، به بازخوانی کلی این ماجرا و دستاوردها و پیامدهای آن می‌پردازیم: در سال ششم هجری، مسلمانان به فرمان پیامبر ﷺ برای انجام حج، از مدینه عازم مکه شدند؛ اما مشرکان قریش، پس از آگاهی از این حرکت، مصمم شدند از ورود مسلمانان به مکه ممانعت کنند و سواره نظامی را نیز رویاروی ایشان فرستادند. سرانجام، کاروان مسلمانان در منطقه «حدیبیه»، در نزدیکی شهر مکه، متوقف شد.

در آن هنگام، خواست مسلمانان «انجام حج»، و خواست مشرکان «ممانعت از حج مسلمانان» بود. تعارض طرفین بسیار جدی و آشکار بود و هر آن، احتمال داشت که میان ایشان نبردی هولناک رخ دهد. در این حال، قریشیان بسیار سرسخت بودند؛ اما پیامبر ﷺ با رفتاری آکنده از «قاطعیت» و «مدارا»، نخست، موضع مستحکم خود را چنین اعلان داشت:

آیین خود بمانند؛ مشروط به آنکه نیرنگ نوزند و در دفاع از یثرب همکاری کنند.

گروه دیگر، قبیله‌های سه‌گانه یهودی (بنی قینقاع، بنی نضیر و بنی قریظه) بودند که با رسول خدا ﷺ عهد بستند تا در برابر مصونیت جانی و مالی و حفظ آیین خود، نسبت به مسلمانان «بی طرف» باشند و دشمن ایشان را یاری نکنند، و هرگاه چنین کردند، مجازات شوند. گفتنی است که این سه قبیله یهودی، در سال‌های دوم، سوم و پنجم هجری، یکی پس از دیگری پیمان خود را شکستند و هر کدام به گونه‌ای مجازات شدند (ر.ک: منتظری مقدم، ۱۳۸۵، ص ۷۵-۸۷).

صلح با «بنی ضمیره» و «بنی مدلج»

در دومین سال از حاکمیت اسلام در یثرب، پیامبر ﷺ نخست با خاندان ضمیره و سپس با خاندان مدلج، که در دو منطقه نزدیک به یثرب سکونت داشتند و در آن زمان مشرک بودند، پیمان‌هایی جداگانه مبنی بر «ترک دشمنی» بست، و هریک را مکتوب کرد (ر.ک: واقعی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۱-۱۲؛ ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۵۵؛ مقریزی، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۶۸). از جمله، در پیمان با بنی ضمیره نگاشت: «ایشان، بر مال‌ها و جان‌هایشان در امانند، و در برابر دشمنان [از سوی مسلمانان] یاری شوند؛ مگر آنکه با دین خدا دشمنی ورزند» (سهیلی، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۷۸). شایان توجه است که در این پیمان، فراتر از ترک دشمنی، سخن از یاری شدن نیز مطرح است. همچنین بنا به گزارشی، رئیس بنی ضمیره خود در برپایی صلح میان پیامبر و بنی مدلج میانجی‌گری کرد (یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۶۶).

«ما برای جنگیدن با کسی نیامده‌ایم؛ آمده‌ایم تا این خانه را طواف کنیم؛ پس با هر کس که ما را باز دارد، خواهیم جنگید»، و در ادامه، پیشنهاد صلح داد و فرمود: «اگر بخواهند، مدتی را تعیین کنیم و در آن مدت در امنیت به سر بریم، و آنان ما را با دیگر مردم آسوده بگذارند...» (واقعی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۵۹۳-۵۹۴). ناگفته نماند که مسلمانان حاضر در حدیبیه قریب ۱۴۰۰ تا ۱۶۰۰ تن بودند (همان، ص ۵۷۴)، که این تعداد در مقایسه با نیرویی که قریش می‌توانست فراهم سازد بسیار اندک بود. افزون بر این، مسلمانان به فرمان پیامبر ﷺ برای اینکه قریشیان بدانند ایشان قصد حج دارند، فقط سلاح مسافر که شمشیر بود، با خود آورده بودند، و جز آن، جنگ‌افزاری نداشتند (همان، ص ۵۷۳). از این رو، چنانچه جنگی رخ می‌داد، آنان باید فداکارانه وارد میدان می‌شدند. در آغاز، میانجی‌گری‌ها و مبادلهٔ سفیران نیز راه به جایی نبرد؛ تا اینکه مسلمانان با انجام «بیعت رضوان»، وفاداری و همراهی خود را با پیامبر ﷺ تا سرحدٔ جانفشانی اعلان کردند. بیعت رضوان، همراه با صحنه‌های شور و اشتیاق مسلمانان در اعلان وفاداری به پیامبر ﷺ، با حضور هیئتی از سفیران قریش انجام شد، و ایشان از آن شور و اشتیاق بی‌مناک شدند و به انجام صلح‌گرایش یافتند. در نهایت، قریشیان با چرخشی آشکار، هرگونه تردید در پذیرش صلح را کنار گذاردند (همان، ص ۶۰۴).

در این حال، مشرکان قریش، نگران وجههٔ خود نیز بودند. از این رو، شرط کردند که «مسلمانان در آن سال وارد مکه نشوند و از حدیبیه بازگردند» (همان). همچنین آنان خواستار شدند که «پیامبر ﷺ به‌طور یک‌جانبه، پناه جویانی را که از مکه به مدینه رو

می‌آوردند، بازگرداند»؛ نیز نماینده قریش پای فشرده که در پیمان‌نامه، به جای «بسم الله الرحمن الرحيم»، عبارت «بسمک اللهم» نگاشته و وصف «رسول الله» حذف شود. در برابر این امتیازخواهی‌ها، پیامبر اکرم ﷺ با نرمش و مدارا، خواسته‌های قریش را پذیرفت؛ اما این شروط بر اصحاب وی بسیار گران بود، و بیشترشان را ناخشنود ساخت. این در حالی بود که صرف‌نظر از شروط یادشده، این صلح از نظر پیامبر ﷺ این موارد بسیار راهبردی را دربر داشت:

۱. ترک مخاصمه و جنگ به مدت ده سال؛

۲. تأمین امنیت جانی و مالی؛

۳. معتبر دانستن پیمان‌های هر طرف از سوی طرف دیگر؛

۴. ورود به مکه و زیارت خانهٔ خدا از سال بعد (ابن‌هشام، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۱۷-۳۱۸؛ طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۶۳۵).

تا آن زمان، مشرکان قریش با توجه به جایگاهی که میان مردم عرب داشتند، در دعوت جهانی رسول خدا ﷺ به اسلام همواره مانعی بزرگ به‌شمار می‌آمدند و چنان‌که گذشت، رسول خدا ﷺ در پی آن بود که آسوده از دشمنی‌ها و کارشکنی‌های قریش، دیگر مردم را به اسلام، و در اصل به توحید ناب، فراخواند. بر این اساس، صلح حدیبیه نتایج و دستاوردهای بسیار مهم و ارزشمندی داشت. در ارزیابی این نتایج و دستاوردها در بازهٔ زمانی پس از صلح حدیبیه تا پیش از فتح مکه (سال ششم تا هشتم هجری)، می‌توان به این موارد اشاره کرد:

یک. حکومت اسلامی از سوی مشرکان قریش به رسمیت شناخته شد؛ تا آنجا که قریشیان پذیرفتند به مسلمانان خیانت نورزند (ر.ک: ابن‌زینی دحلان، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۴).

بودند، صلح را نقض کردند. پس مسلمانان به فرمان رسول خدا ﷺ به سوی مکه عازم شدند، و با فتح مکه، به حاکمیت مشرکان در آن شهر پایان بخشیدند.

بررسی و تحلیل

آنچه گذشت، شناسایی مهم‌ترین موارد از صلح‌های نبوی بود؛ حال در تحلیل، نخست باید اذعان داشت که برای رسول خدا ﷺ بر پایه «قولوا لا اله الا الله تفلحوا» (لا اله الا الله بگوئید تا رستگار شوید)، دعوت به اسلام و توحید، و نجات انسان‌ها از گمراهی اصالت داشت، و حضرت در دستیابی به این هدف آیینی، همواره صلح را بر جنگ، و دوستی را بر دشمنی ترجیح می‌داد؛ البته این ترجیح دادن نیز به نوبه خود اصیل بود؛ نه شکلی و ظاهری. این نکته بسیار مهم است که پیشنهاددهنده صلح حدیبیه - که چه بسا مهم‌ترین صلح در تاریخ اسلام است - شخص رسول خدا ﷺ بود؛ اما او در همان حال که پیشنهاد صلح می‌داد، به گسترش اسلام می‌اندیشید و بر این اساس، آشکارا به میانجی صلح گفت: «... مدتی را تعیین کنیم و در آن مدت در امنیت [و عدم دشمنی با یکدیگر] به سر بریم، و آنان ما را با دیگر مردم آسوده بگذارند...» و نیز تأکید کرد: «به خدا سوگند، در این کار خود (دعوت به اسلام) چنان خواهم کوشید تا سر و جان دهم» (واقعی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۵۹۳-۵۹۴). در اصل، رسول خدا ﷺ هنگامی که از صف‌آرایی مشرکان و عزم آنان برای جلوگیری از رسیدن مسلمانان به مکه آگاه شد، دردمندانه شکوه کرد: «وای بر قریش! جنگ آنان را فرو خورده است؛ چه می‌شد اگر آنان ما را با دیگر اقوام عرب وامی‌گذاشتند!» (ر.ک: ابن‌هشام، بی‌تا، ج ۲، ص

دو. شمار مسلمانان فزونی و آیین اسلام گسترش یافت؛ زیرا با انجام این آشتی، دیگر از سخن گفتن رسول خدا ﷺ با مردم ممانعت نمی‌شد (ر.ک: واقعی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۶۲۴). از این رو، شمار مسلمانان همراه با پیامبر ﷺ، که در حدیبیه ۱۴۰۰ تا ۱۶۰۰ تن بود (همان، ص ۵۷۴)، در فتح مکه به ده هزار تن رسید (ابن‌هشام، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۲۲).

سه. دامنه اقدامات تبلیغی و سیاسی و نظامی پیامبر ﷺ گسترده شد؛ چنان‌که پس از این صلح، حضرت با جهانی کردن دعوت خود، سفیرانی را به سوی فرمان‌روایان سرزمین‌های دیگر فرستاد و آنان را به اسلام فراخواند (ر.ک: طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۶۴۴-۶۵۷). همچنین خیبر، آخرین و مستحکم‌ترین پایگاه یهود که به کانون فتنه‌انگیزی بر ضد مسلمانان تبدیل شده بود، به فتح مسلمانان درآمد (ابن‌هشام، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۲۸-۳۳۸).

چهار. مسلمانان اهتمام خود را به برپایی مراسم حج، که رسمی ریشه‌دار میان اقوام عرب بود، آشکار کردند، و بدین سان، زمینه‌ای مهم برای تمایل اعراب به پذیرش اسلام فراهم شد.

همچنین دیری نپایید که قریشیان، خود از پیامبر ﷺ خواستند شرط «بازگرداندن پناه‌جویان» را لغو کند و آنان را در مدینه پناه دهد؛ زیرا پناه‌جویان، که بنا به مفاد صلح نمی‌توانستند به مدینه بروند، با حضور بر سر راه بازرگانی مکه به شام، آن راه را برای قریش ناامن کرده بودند (همان، ص ۶۲۷-۶۲۹). همچنین در سال هفتم هجری، مسلمانان به مکه رفتند و عمره انجام دادند. آن‌گاه تنها بیست و دو ماه پس از صلح، قریشیان با مشارکت در شیخون به قبیله خزاعه، که هم‌پیمان پیامبر ﷺ

گشودن راه حق، نه تنها مطلوب، بلکه بسیار مقدس خواهد بود؛ چنان‌که در آیین اسلام، چنین جنگ‌هایی عنوان «جهاد» یافته است و کشتگان آن «شهید» به‌شمار آمده و بسیار تعظیم شده‌اند (ر.ک: بقره: ۱۵۴؛ آل عمران: ۱۶۹؛ توبه: ۵۲).

پیش از این گذشت که برای پیامبر ﷺ، اصل، دعوت به بندگی خدا (توحید) بود، و او برای انجام این دعوت، صلح را بر جنگ ترجیح می‌داد. حال بر همین اساس، در اینجا باید بر این نکته پای فشرده که پیامبر اکرم ﷺ هیچ‌گاه به اختیار خود به جنگ روی نمی‌آورد. پیامبر ﷺ پس از هجرت به مدینه و تشکیل حکومت در آنجا با هدف نمایش اقتدار امت اسلامی و ناامید کردن دشمنان از تجاوز، مأموریت‌ها و مانورهای نظامی متعددی را سازمان داد. این مأموریت‌ها و مانورها، با حضور پیامبر، «غزوه»، و بدون حضور ایشان «سریه» نام یافت (ر.ک: ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۳؛ ابن هشام، بی تا، ج ۲، ص ۶۰۸ و ۶۰۹). گویا چنین تصور می‌شود که این غزوه‌ها و سریه‌ها همگی «جنگ» بود؛ درحالی‌که بسیاری از آنها بدون ستیز و برخورد نظامی، و گاهی حتی با انعقاد پیمان صلح به پایان رسید؛ چنان‌که غزوه ابواء به صلح با بنی‌ضمیره منجر شد (واقعی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۱ و ۱۲)؛ غزوه ذوالعشیره به صلح با بنی‌مدلج انجامید (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۷۶)؛ همچنین غزوه تبوک، که بزرگ‌ترین غزوه پیامبر ﷺ و در نوع خود کم‌نظیر بود و با همراهی سی هزار مسلمان انجام شد (ر.ک: واقعی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۹۹۶)، بابرگزاری صلح‌هایی با چندین گروه و قبیله مسیحی و یهودی مستقر در همان منطقه بر پایه قانون «جزیه» پایان یافت (ر.ک: منتظری‌مقدم، ۱۳۸۵، ص ۱۵۶-۱۷۱).

۳۰۹؛ قمی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۶۲ و ۲۶۳). حال این پرسش جدی مطرح است که آیا رسول خدا ﷺ با انجام صلح در پی فرصت‌سازی بود؟

در پاسخ به این پرسش، با تکیه بر آنچه گذشت، باید گفت که رسول خدا ﷺ هرگز در پی فرصت‌سازی برای فراهم کردن نیروی نظامی بیشتر و ارتقای توانمندی جنگی و انجام نبردی غافلگیرانه نبود؛ اما بی‌تردید، در پی فرصت برای گسترش آیین اسلام و رفع موانع دعوت به یکتاپرستی بود. بر این اساس، مهم‌ترین هدف رسول خدا ﷺ از صلح، تأمین امنیت بود تا بتواند به دور از تهدید دشمن و با آسودگی، پیام اسلام را به جهانیان ابلاغ کند. شایان توجه است که حضرت، ضمن پایبندی کامل به مفاد صلح، از فرصت و ظرفیت به‌دست‌آمده بهترین استفاده را کرد. نرمش قهرمانانه پیامبر اعظم ﷺ در واقع، بر پایه نگرشی حکیمانه بود. او در صلح حدیبیه بی‌توجه به برخی رفتارهای احساسی و هیجانی اصحاب، امتیازاتی را واگذار کرد؛ اما به هدفی راهبردی دست یافت. این را نیز نباید ناگفته گذاشت که پیامبر ﷺ به‌طور دو سویه، هم خود به صلح پایبند بود، و هم پایبندی طرف مقابل را پی‌گیر بود؛ چنان‌که نقض صلح از سوی مشرکان مکه، به واکنش پیامبر ﷺ و فتح مکه انجامید؛ البته در ادامه، به این نکته اشاره خواهد شد که این فتح بسیار بزرگ، با بیشترین رحمت و مهرورزی توأم بود.

جنگ در سیره پیامبر اعظم ﷺ

«جنگ»، پدیده‌ای توأم با کشتار و اسارت و احیاناً ویرانی است، و به خودی خود، مطلوب آدمیان نیست؛ اما همین جنگ، در دفع متجاوز، یا رفع ظلم و

هدف رفع موانع دعوت به اسلام بوده است، از یک سو، باید به تعصب ورزی جاهلانه مردم روزگار پیامبر ﷺ و دشمنی‌ها و کینه‌های پنهان و آشکار آنان توجه داشت؛ چنان‌که در بدر، پیشنهاد صلح از سوی پیامبر ﷺ می‌رفت که آتش جنگ را خاموش کند؛ اما کینه‌توزی ابوجهل، مانع، و او خود در این جنگ کشته شد (ر.ک: قمی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۶۲ و ۲۶۳)؛ از دیگر سوی، باید دانست که در اساس، مشرکان عرب مانع هرگونه دعوت به اسلام بودند، و اجازه نمی‌دادند که این دعوت از راه اقدام فرهنگی و تبلیغی انجام شود. در این باره، گواه آشکار، برخوردهای خشنوت‌آمیز مشرکان مکه با پیامبر ﷺ و مسلمانان بود، که پیوسته ایشان را تهدید و سرکوب و شکنجه‌های روحی و جسمی می‌کردند، که همین سرکوب‌ها و شکنجه‌ها، باعث هجرت مسلمانان به حبشه و یثرب شد. همچنین پیش از این گذشت که رسول اکرم ﷺ آرزو داشت وی را با مردم آسوده بگذارند. افزون بر این، گفتنی است که در دو شاهد آشکار دیگر، یکی حادثه «رجیع» (ر.ک: واقعی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۳۵۴ و ۳۵۵؛ ابن هشام، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۶۹) و دیگری ماجرای «بئر معونه» (ر.ک: واقعی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۳۴۶ و ۳۴۷)، به‌طور هم‌زمان و تقریباً هم‌شکل، ده‌ها تن از «مبَلَّغان» مسلمان به شیبخون مشرکان گرفتار آمدند، و قتل‌عام شدند؛ این در حالی بود که از آنان برای تبیین اسلام میان برخی اقوام عرب دعوت شده بود.

با بررسی جنگ‌های پیامبر ﷺ، می‌توان دو هدف فرعی را نیز بازشناخت: یکی «پیش‌گیری»، و دیگری «واکنش به پیمان‌شکنی و فتنه‌انگیزی». برای نمونه، در سال پنجم هجری، پیامبر ﷺ با آگاهی از اینکه

در این حال، تعدادی از سریه‌ها و نیز نه مورد از غزوه‌های پیامبر ﷺ با «قتال» (جنگ و کشتار) همراه بود (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۳؛ ابن هشام، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۰۹). در اینجا باید اذعان داشت که با وجود انجام پژوهش‌های متعدد درباره تاریخ و سیره رسول خدا ﷺ، به نظر می‌رسد مسئله جنگ در سیره پیامبر ﷺ همچنان نیازمند پژوهش بیشتر است. در این باره باید اهداف، زمینه‌ها و عوامل جنگ، دستورها و اقدامات رسول خدا ﷺ در آغاز جنگ، حین جنگ و پس از جنگ بررسی شود. حال در ادامه، سعی بر این است که با گشودن برخی از این ابعاد، تصویری کلی از جنگ در سیره پیامبر ﷺ بازشناسی شود.

دو هدف کلی پیامبر ﷺ از جنگ

پیامبر اکرم ﷺ به‌طور کلی، در دو موقعیت و بر پایه یکی از این دو هدف به جنگ تن می‌داد:

الف. حفظ کیان اسلام: برخی از جنگ‌ها، دفاعی، و هدف از آنها، «دفع» تجاوز دشمن به سرزمین یا امت اسلام بود.

ب. دعوت به اسلام: برخی از جنگ‌ها نیز با هدف «رفع» موانع موجود بر سر راه دعوت به اسلام انجام می‌شد (برای مطالعه بیشتر، ر.ک: کاشف‌الغطاء، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۹۵).

این دو هدف، به لحاظ نظری، روشن و بی‌نیاز از تبیین است؛ زیرا همگان معترفند که باید در برابر متجاوز جنگید، و نیز باید موانعی را که بر سر راه حق قرار دارد، برطرف کرد. حال در تبیین مصداقی و تاریخی بحث، برای هدف نخست، باید از جنگ‌های کاملاً دفاعی و نام‌آشنای «احد» و «خندق» یاد کرد. همچنین درباره هدف دوم، و اینکه برخی جنگ‌ها با

قبیله «بنی المصطلق» در تدارک هجوم به مدینه است، در اقدامی پیش‌گیرانه به آنان حمله کرد. شایان توجه است که در انتهای این جنگ، با ازدواج پیامبر ﷺ با دختر رئیس آن قبیله، مسلمانان همه اسیران دشمن را آزاد کردند (ر.ک: بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴۲۳-۴۲۵). همچنین پیش‌تر گذشت که یهودیان یثرب در پی نقض صلح، مجازات شدند، و مکه به دنبال پیمان شکنی قریشیان، و خیبر به سب فتنه‌انگیزی ساکنانش فتح شد.

ناگفته نماند که در جنگ پیش‌گیرانه و نیز در جنگی که واکنش به پیمان شکنی و فتنه‌انگیزی بود، در واقع، طرف مقابل ابتدا قصد هجوم، و یا دشمنی پنهانی داشت. از این رو، این‌گونه جنگ‌ها را می‌توان پاسخ به تهدید کیان اسلامی، و دارای ماهیت دفاعی دانست، که بر پایه عمق تهدید دشمن بود.

اهتمام به موازین انسانی و هدایت‌گری

شایان توجه است که رسول خدا ﷺ هنگامی که سپاهی را مأمور به انجام سریه‌ای می‌کرد، صرف‌نظر از دستورهای نظامی موردی، به‌طور کلی به سپاهیان چنین سفارش می‌کرد:

- به نام خدا و در راه خدا بجنگید؛

- خیانت نورزید و عهد شکنی نکنید؛

- مُثله نکنید (اعضای بدن دشمن را نبرید)؛

- کودکی را نکشید (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۷۷؛

مقریزی، ۱۴۰۱ق، ج ۹، ص ۲۲۲)؛

- زنی را نکشید (ر.ک: واقدی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص

۱۱۱۷؛ صالحی شامی، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۲۴۸).

برای نمونه، هنگامی که امیرالمؤمنین علیؑ از سوی پیامبر ﷺ به فرماندهی سریه‌ای منصوب، و

مأمور شد که عازم یمن شود، از حضرت پرسید: چگونه رفتار کنم؟ پیامبر ﷺ در پاسخ به وی فرمود: «شروع به جنگ نکن تا آنها شروع به جنگ کنند، و اگر شروع به جنگ هم کردند و یکی دو نفر از شما هم کشته شدند باز هم تو جنگ مکن! با آنها مدارا کن و گذشت و چشم‌پوشی خود را به آنها نشان بده»، و در نهایت، پای فشرد: «به خدا سوگند، اگر خداوند یک نفر را به دست تو هدایت کند برای بهتر است از آنچه که خورشید بر آن طلوع و غروب می‌کند» (واقدی، ۱۳۶۹، ص ۸۲۶ و ۸۲۷). در این گزارش، در همان حال که از آغاز جنگ نهی شده، به کوشش برای هدایت‌گری مردم سفارش شده است.

گفتنی است امیرالمؤمنینؑ خود با تأسی به سیره پیامبر ﷺ، در دوران خلافتش در آغاز هر جنگی به سپاهش دستور می‌داد: «تا آنان (دشمنان) آغاز به جنگ نکرده‌اند شما به جنگ با ایشان نپردازید... کشته‌ای را مُثله نکنید... به هیچ زنی آزار و گزند نرسانید.» ایشان همچنین تصریح می‌کرد: در عهد رسول اکرم ﷺ، که زنان مشرک بودند، نیز ما مأمور بودیم از آزار رساندن به ایشان خودداری کنیم (منقری، ۱۳۷۰، ص ۲۷۹؛ نهج البلاغه، ۱۳۸۴، ن ۱۴، ص ۳۵۲).

بی‌تردید، برای رسول خدا ﷺ هدایت دیگر انسان‌ها از هر چیزی ارزشمندتر بود. در این باره، در متن گزارش‌های مرتبط با غزوه‌ها و سریه‌ها نمونه‌های فراوانی وجود دارد. یک نمونه، رفتار پیامبر ﷺ با حکم‌بن کیسان است. حکم در سریه‌ای به اسارت درآمد و نزد پیامبر ﷺ آورده شد. حضرت شروع به فراخواندن او به اسلام کرد، و با اینکه این فراخواندن به درازا کشید، حکم‌بن کیسان پذیرای اسلام نشد. پس عمر بن خطاب با اظهار اینکه حکم

در انعقاد صلح، نرمشی قهرمانانه مبتنی بر نگرشی حکیمانه داشت؛ چنان‌که بی‌توجه به برخی رفتارهای هیجانی، امتیازاتی داد، و به اهدافی راهبردی دست یافت. مهم‌ترین هدف پیامبر ﷺ، دستیابی به امنیت بود تا بتواند به آسودگی پیام اسلام را به جهانیان ابلاغ کند. حضرت ضمن پابندی کامل به مفاد صلح، از ظرفیت به‌دست‌آمده بهترین استفاده را کرد.

پیامبر ﷺ هیچ‌گاه به اختیار «به جنگ روی نمی‌آورد»، بلکه یا در دفاع از کیان اسلام و یا در رفع موانع موجود بر سر راه دعوت به اسلام، «به جنگ تن می‌داد». برخی از جنگ‌های پیامبر ﷺ پیش‌گیرانه و برخی نیز واکنش به پیمان‌شکنی و فتنه‌انگیزی بود، که در این موارد، طرف مقابل قصد هجوم، و یا دشمنی پنهانی داشت. جنگ، آن‌گاه که ضرورت می‌یافت، جهاد، و امری مقدس بود، که می‌توانست به یکی از دو نیکی، «پیروزی» یا «شهادت»، بینجامد: «إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ».

پیامبر ﷺ در جنگ‌ها به رعایت موازین الهی و انسانی پای می‌فشرد. اهتمام پیامبر ﷺ به هدایت‌گری، سبب می‌شد که رفتارهای جنگی او به دور از انتقام‌جویی و توأم با رحمت و مهرورزی باشد. پیامبر ﷺ با تلفاتی بسیار اندک، قلمروی بسیار وسیع را گشود؛ البته برای او، هیچ‌گاه فتح سرزمین اهمیت نداشت، و مهم، فتح دل‌ها بود.

هیچ‌گاه اسلام نمی‌آورد، از پیامبر ﷺ اذن خواست که وی را به قتل برساند؛ اما حضرت اذن نداد، و سرانجام حکم اسلام آورد. اسلام او چنان نیک و استوار بود که او خود در حادثه «بئر معونه» جزء شهدای راه دعوت به اسلام شد (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۱۰۲). در واقع، آنچه که برای پیامبر ﷺ اهمیت داشت، فتح دل‌های دیگران و هدایت آنها بود، و نه فتح سرزمین‌ها. این اهتمام، خود رفتارهای انتقام‌جویانه را از سیره جنگی پیامبر ﷺ دور می‌کرد، و او را مایه «رحمت» انسان‌ها می‌ساخت.

در دوران حکومت رسول خدا ﷺ تقریباً تمام شبه جزیره عربستان فتح شد؛ این در حالی بود که آمار کشته‌های این فتوحات، بسیار اندک، و احتمالاً کمتر از هزار تن یا هزار و اندی بود. در این میان، در فتح مکه، که بی‌تردید، بزرگ‌ترین فتح پیامبر ﷺ بود؛ حضرت این سخن را که «امروز روز انتقام است»، انکار، و تصریح فرمود: «امروز روز رحمت است» (واقعی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۸۲۱).

نتیجه

در سیره رسول خدا ﷺ نه صلح و نه جنگ، هیچ‌یک به خودی خود اصیل نبود، و دعوت به توحید اصالت داشت (قولوا لا اله الا الله تفلحوا)؛ البته پیامبر می‌کوشید تا با روش مسالمت‌آمیز به این دعوت بپردازد، و تا حد امکان از جنگ دوری کند.

در این حال، صلح‌های پیامبر ﷺ، به نوبه خود اصیل و واقعی بود. در مهم‌ترین صلح، یعنی صلح حدیبیه، پیشنهاددهنده صلح، شخص پیامبر ﷺ بود. پیامبر ﷺ با نمایش استحکام مسلمانان، در چارچوب «بیعت رضوان»، به تحکیم پایه‌های صلح پرداخت، و

منابع

- دارالانصار.
- منظری مقدم، حامد، ۱۳۸۵، *بسررسی تاریخی صلح‌های پیامبر ﷺ*، ج دوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی الله عنه.
- منقری، نصرین مزاحم، ۱۳۷۰، *پیکار صفین*، ترجمه پرویز اتابکی، ج دوم، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- واقدی، محمدبن عمر، ۱۳۶۹، *المغازی*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، ج دوم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- ، ۱۴۰۹ق، *المغازی*، تحقیق مارسدن جونز، ج سوم، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
- یعقوبی، احمدبن ابی یعقوب، بی تا، *تاریخ الیعقوبی*، بیروت، دارصادر.
- نهج البلاغه، ۱۳۸۴، ترجمه محمد دشتی، ج بیست و ششم، قم، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین علیه السلام.
- ابن زینی دحلان، احمد، بی تا، *السیرة النبویة و الآثار المحمدیة*، ج دوم، بیروت، دارالمعرفة.
- ابن سعد، ابو عبدالله محمد، ۱۴۱۰ق، *الطبقات الکبری*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- ابن سلام، ابو عبید، ۱۳۸۸ق، *الاموال*، تحقیق محمد خلیل هراس، قاهره، مکتبة کلیات الازهریة.
- ابن هشام، ابو محمد عبدالملک، بی تا، *السیرة النبویة*، تحقیق مصطفی السقا و دیگران، ج دوم، بیروت، دارالمعرفة.
- احمدی میانجی، علی، ۱۹۹۸، *مکاتیب الرسول*، بی جا، دارالحديث.
- بلاذری، احمدبن یحیی، ۱۴۱۷ق، *انساب الأشراف*، تحقیق سهیل زکارو و ریاض زرکلی، بیروت، دارالفکر.
- تافلر، آلون و هایدی، ۱۳۷۲، *جنگ و ضد جنگ*، ترجمه شهیندخت خوارزمی، تهران، سیمرغ.
- دورانت، ویل، ۱۳۷۱، *تاریخ تمدن*، ترجمه گروه مترجمان، ج سوم، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- سهیلی، عبدالرحمن، ۱۴۱۲ق، *الروض الأنف*، تحقیق عبدالرحمن الوکیل، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- صالحی شامی، محمدبن یوسف، ۱۴۱۴ق، *سبل الهدی و الرشاد فی سیرة خیر العباد*، تحقیق عادل احمد عبدال موجود و علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- طبری، محمدبن جریر، ۱۳۸۷ق، *تاریخ الامم و الملوک*، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، ج دوم، بیروت، روائع التراث العربی.
- عاملی، سیدجعفر مرتضی، ۱۴۱۵ق، *الصحیح من سیرة النبی الاعظم ﷺ*، ج چهارم، بیروت، دارالهادی دارالسیرة.
- فروید، زیگموند، ۱۳۷۵، *آینده یک پندار*، ترجمه هاشم رضی، ج دوم، بی جا، مؤسسه انتشارات آسیا.
- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۴۱۲ق، *تفسیر القمی*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- کاشف الغطاء، شیخ جعفر، بی تا، *کشف الغطاء*، بی جا، مهدوی اصفهانی.
- مقریزی، احمدبن علی، ۱۴۰۱ق، *امتاع الاسماع*، تحقیق محمد عبدالحمید النمیسی و محمد جمیل غازی، قاهره،